

مقایسه سبب قصاص و دیه در حقوق اسلامی

عبدالخالق فصیحی^۱

چکیده

مقاله حاضر به مقایسه سبب قصاص و دیه پرداخته است. نگارنده تلاش کرده است تا از خلال منابع فقهی و حقوقی وجوه تمایز سبب قصاص و دیه را یافته و آن‌ها را تبیین نماید. این تحقیق به روش اسناد و مدارکی تهیه شده و ضمن تبیین مفهوم قصاص و دیه، به بررسی سبب قصاص و دیه از حیث وجود یا فقدان سوء نیت خاص، امکان تصور جرم معاونت در سبب قصاص و دیه و نقش اکراه در سبب قصاص و دیه پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که بین سبب قصاص و دیه در سوء نیت خاص، تفاوت وجود دارد. علاوه بر آن، نقش اکراه در سبب قصاص و دیه نیز متفاوت است.

کلیدواژه‌ها: قصاص، دیه، معاونت، سوء نیت خاص، اکراه، حقوق اسلامی

۱. دکترای فقه و حقوق قضایی، دیپارتمنت حقوق، دانشکده فقه و حقوق، جامعه المصطفی العالمیه (نماینده افغانستان)،

کابل، افغانستان

ایمیل: ۲۵۱۳@fasihi@gmail.com

مقدمه

جنایت بر تمامیت جسمانی شخص یا به قتل او است یا به آسیب رساندن به عضوی از اعضا یا منفعتی از منافع او. جنایت مذکور یا از روی قصد است و مجرم به قصد ارتکاب جنایت اقدام به آن می‌کند، یا شبه عمد است که جانی قصد ارتکاب فعل منجر به آسیب دیدن طرف را دارد؛ اما مقصود وی از اقدام خود ارتکاب جنایت نیست، مانند کسی که به قصد ادب کردن، دیگری را بزند و به طور اتفاق، بر اثر آن، ادب شونده بمیرد یا خطای محض است که جانی نه قصد جنایت دارد و نه قصد فعلی که منجر به آن گردد. مانند فردی که به سویی آهویی تیراندازی می‌کند، ولی اتفاقاً به انسانی اصابت کرده و منتهی به مرگ او می‌گردد. لذا بدون آنکه تیرانداز، قصد پرتاب تیر به سویی مقتول و کشتن او را داشته باشد، او کشته شده است. مجازات کلیه جرائم و جنایات بالا، قصاص یا دیه است. قصاص و دیه از مباحث مهم فقه جزایی اسلام است که فقیهان در آثار فقهی ابوابی را به احکام مربوط به آن‌ها اختصاص داده‌اند. یکی از مباحثی که در قصاص و دیات قابل طرح است، مقایسه سبب قصاص با دیه است. این موضوع در آثار فقیهان و اندیشمندان حقوق اسلامی سابقه طرح ندارد. در این مقاله تلاش شده است تا سبب قصاص و دیه به صورت تطبیقی بررسی گردد.

۱. مفاهیم

از آنجاکه درک فنی و فهم دقیق هر موضوعی نیاز به تبیین لغوی و اصطلاحی مفاهیم مرتبط به آن دارد، نوشته حاضر را با تعریف برخی مفاهیم آغاز می‌کنیم.

۱-۱. قصاص

ارباب لغت قصاص را از ماده «قص» و به معنای دنبال کردن و پی جویی اثر و نشانه دانسته‌اند. (زبیدی، ۱۴۰۸، ۹: ۳۳۴) به همین مناسبت مقابله به مثل، در جنایات عمدی را از آن جهت قصاص نامیده‌اند که در پی و به دنبال جنایت است. (قرشی، ۱۴۰۶، ۶: ۱۲) قصاص در عرف و ادبیات فقیهان نیز از معنای لغوی اش دور نیفتاده است. فاضل مقداد در مقام تعریف قصاص می‌نگارد:



«قصاص از قصّ الأثر گرفته شده و به معنای تعقیب و دنبال کردن است؛ زیرا ولی دم و وارث، در قصاص کردن به دنبال و در تعقیب اثر به جای مانده از جانی و قاتل است. در حقیقت او می خواهد همان کاری را انجام دهد که جانی و قاتل کرده است». (فاضل مقداد، ۱۴۰۸، ۲: ۸۷۵)

صاحب جواهر نیز تعریفی مشابه از قصاص ارائه کرده است: «مراد از قصاص در اینجا [کتاب قصاص] پیگیری و دنبال کردن اثر جنایت است؛ به گونه ای که قصاص کننده عین عمل جانی را نسبت به او انجام دهد». (نجفی، ۱۴۰۰، ۴۲: ۷)

مقایسه معنای لغوی و اصطلاحی قصاص نشان می دهد که معنای اصطلاحی قصاص اخص از معنای لغوی آن است؛ زیرا قصاص در لغت به هر نوع دنباله روی و پی جویی اطلاق می گردد، ولی در اصطلاح قصاص ویژه پی جویی در جنایات است.

۱-۲. دیه

دیه از واژه «ودی» اشتقاق یافته است و لغت شناسان برای آن معانی هلاکت، خون بها و حق مقتول را ذکر کرده اند. (ابن منظور، ۱۴۰۴، ۱۵: ۳۸۳) یکی از نویسندگان در تبیین معنای لغوی دیه می نگارد: «دیه در اصل ودی است، ولی واو آن به هاء بدل شده. علت تسمیه خون بها به دیه از طبری نقل شده که شاید علت تسمیه آن باشد که آن در مقابل ریختن و جاری شدن خون پرداخته می شود. دیه مثل عده، در اصل مصدر است و خون بها با آن نام گذاری شده است؛ یعنی هر که مؤمنی را از روی خطا بکشد، باید بنده مؤمنی را آزاد کند و خون بهایی به اهل مقتول بپردازد». (قرشی، ۱۴۰۶، ۷: ۱۹۵)

فقیهان نیز دیه را از منظر فقه و حقوق اسلامی در آثارشان تعریف کرده اند. از دید فقه، دیه مالی است که از طرف شارع برای جنایت های خطایی و شبه عمد بر نفس و اعضا و نیز در جنایت های عمدی که قصاص ممکن نباشد، برای پرداخت به بزه دیده یا اولیای او، تعیین شده است. (خویی، ۱۴۲۲، ۴۲: ۲۲۹)

قانون مجازات اسلامی ایران از دیه دو تعریف متفاوت ارائه داده است. در ماده ۱۵

مقرر داشته که: «دیه مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است» و در ماده ۲۹۴ دیه را مالی می‌داند که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه، یا به ولی یا اولیای دم داده می‌شود.

۲. انواع جنایات

فقیهان بیشتر انواع جنایات را در باب قتل ترسیم کرده‌اند. آنان همچنین به جای تعریف قتل عمد، به قتل عمدی که موجب قصاص است پرداخته‌اند و تعاریفی هم که ارائه داده‌اند ناظر به این نوع قتل است؛ مثلاً صاحب شرایع می‌نگارند که موجب قصاص «هوإزهاق النفس المعصومة المكافئة عمداً عدواناً». (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۴: ۱۸۰) است؛ یعنی خارج کردن جان محترم و برابر از تنی، عمداً و به ناحق. امام خمینی^(۵) نیز تعریف زیر را ارائه داده‌اند: «وهو إزهاق النفس المعصومة عمداً مع الشرائط الآتية». (موسوی خمینی، بی‌تا، ۲: ۵۰۸) خارج کردن جان محترمی از روی عمد با شرایطی که خواهد آمد. در تعریف دیگری آمده است: «قتل عمدی آن است که فاعل قصد قتل داشته باشد و قتل را به همان نحو که قصد کرده باشد واقع سازد خواه آن قصد اصالتی باشد یا تبعی و به شیئی کلی (غیر معین) یا به جزئی (شخص معین) تعلق گرفته باشد یا مباشرت باشد یا تسبیب و یا هر دو». (مرعشی شوشتری، ۱۴۲۷: ۱۸) حقوق‌دانان نیز در مقام تبیین مفهوم قتل، به سوی قتل عمد رفته‌اند و بیشتر به تبیین آن پرداخته‌اند که به نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود: «سلب عمدی حیات از دیگری بدون مجوز قانونی». (آقای نیما، ۱۳۸۵: ۲۰)

جنایات در فقه و حقوق اسلامی دارای انواعی است؛ جنایت عمد، شبه عمد و خطای محض. به عنوان نمونه جنایت قتل وقتی عمدی است که قاتل قصد فعل به همراه قصد قتل را دارد یا کاری انجام می‌دهد که نوعاً کشنده است. وقتی شبه عمد است که قصد فعل دارد بدون این که قصد قتل داشته باشد و در صورتی خطای محض به شمار می‌رود که قاتل نه قصد فعل داشته باشد و نه قصد قتل. همه فقه‌های شیعه، تقسیم فوق را پذیرفته‌اند. اگرچه از ظاهر برخی کلمات استفاده می‌شود که



این تقسیم و این حصر، حقیقی است و نمی توان برای قتل قسم چهارمی را در نظر گرفت؛ اما برخی این حصر را حقیقی ندانسته و برای قتل، قسم دیگری را در نظر گرفته اند که از آنگاه به «باب ضمان نفوس» و یا «قتل به تسبیب محض» و گاه «باب اسباب» یاد کرده اند. هم چنین می توان آن را «اتلاف محض» نامید. (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۰: ۱۷۰)

بر پایه آنچه گفته شد، جنایات را می توان به جنایت عمدی و غیر عمدی تقسیم نمود. جنایت غیر عمدی شامل شبه عمد و خطای محض می شود. ارتکاب جنایت عمدی موجب قصاص و جنایت غیر عمدی موجب دیه می شود که به طور کلی در شبه عمد پرداخت آن بر عهده جانی و در خطای محض بر دوش عاقله جانی خواهد بود. پس واکنش فقه اسلامی در برابر انواع جنایات به تناسب نوع جنایت قصاص یا دیه خواهد بود.

۳. سوء نیت خاص در سبب قصاص و دیه

همان طور که گذشت مبنای تقسیم جنایات به عمدی و غیر عمدی در رکن معنوی و روانی نهفته است و کیفیت و چگونگی وضعیت روانی مرتکب است که مشخص می کند جنایت ارتکاب یافته از کدام سنخ است. به عبارت دیگر رکن روانی و معنوی جنایت نوع و نحوه واکنش حقوق اسلامی را معین و آن را به سوی قصاص یا دیه جهت می دهد. یکی از حقوق دانان با تکیه بر رکن معنوی تقسیم زیر را از جنایت ارائه می دهد:

جنایت وقتی عمد قلمداد می شود که جانی قصد فعل و فصد نتیجه مجرمانه داشته باشد و در صورتی که دارای قصد ارتکاب فعل بدون قصد نتیجه باشد، جنایت واقعه شبه عمد خواهد بود. مشروط بر آنکه عمل ارتكابی از افعالی که نوعاً موجب جنایت می شود، نباشد. جنایت خطایی آن است که جانی نه قصد نتیجه حاصله را دارد و نه قصد فعل واقع شده بر مجنی علیه را. (صادقی، ۱۳۹۰: ۳۵)

چنانکه ملاحظه می شود، تقسیم مذکور حول محور قصد مرتکب می چرخد و



قصد و نیت مرتکب است که جنایت را به عمدی و غیر عمدی بخش می‌کند. فقیهان نیز در آثار فقهی‌شان ملاک و معیار تفکیک جنایت عمدی و غیر عمدی را در عنصر معنوی دانسته و روی قصد مرتکب متمرکز شده‌اند. فقیهی در مقام تبیین انحای فروافتادن بر دیگری، می‌نگارد: «أن يقع علی غیره مع قصد قتله أو کان الوقوع ممّا يقتل به غالباً فهو قتل عمد یوجب القصاص. إذا وقع علیه بقصد الوقوع لا القتل ولم یکن قاتلاً غالباً ولا إشکال فی أنّه شبیه عمد یترتّب علیه حکمه». (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸: ۷۴) در این عبارت، ماهیت قصد مرتکب از انداختن خویش بر دیگری نکته اساسی در تعیین مجازات قصاص یا دیه است.

قصد مذکور در عرف و ادبیات حقوق کیفری سوء نیت نامیده می‌شود. سوء نیت عنصر مشترک همه جرائم است. در تعریف سوء نیت نگاشته‌اند که: «اراده‌ای است در جهت مقاصد نهی شده در حقوق جزا». (شامبیاتی، ۱۳۷۶، ۱: ۴۰۴) سوء نیت در یک تقسیم‌بندی، خود به دو قسم سوء نیت عام و سوء نیت خاص بخش می‌شود. مراد از سوء نیت عام، اراده خودآگاه فرد در ارتکاب عمل مجرمانه است. پیرامون سوء نیت خاص در آثار حقوق دانان تعریفی به چشم نمی‌خورد و آنان بیشتر با ارائه مثال سعی کرده تا آن را تفهیم نمایند؛ اما با توجه به مثال‌هایی که حقوق دانان مطرح کرده‌اند، می‌توان به این استنباط رسید که سوء نیت خاص عبارت است از اراده و خواست مرتکب در پدید آوردن نتیجه رفتار مجرمانه. به دیگر سخن سوء نیت عام قصد فعل و سوء نیت خاص قصد نتیجه است.

حالا با توجه به آنچه گفته شد، به این نتیجه می‌رسیم که سبب قصاص باید علاوه بر سوء نیت عام، به سوء نیت خاص نیز متصف باشد؛ یعنی هم قصد فعل و هم قصد نتیجه را داشته باشد. در حالی که سبب دیه در جنایات غیر عمدی که شامل جنایت شبه عمد و خطای محض می‌شود، فاقد سوء نیت خاص است؛ زیرا در شبه عمد، قصد فعل کرده بدون قصد نتیجه و در خطای محض نه قصد فعل دارد و نه قصد نتیجه. به عبارت دیگر مرز میان عمدی و غیر عمدی بودن جنایت، وجود یا فقدان سوء نیت خاص است.



یکی از نویسندگان حقوقی پیرامون اجزاء رکن روانی جنایت قتل عمد می‌نگارد: «فقدان قصد قتل: تصریح مقنن در صدر بند ب ماده ۲۹۵ به... و قصد جنایت را نسبت به مجنی علیه نداشته باشد، به معنای ضرورت فقدان قصد قتل نسبت به مجنی علیه است. این نکته تفاوت اساسی قتل عمد (بند الف ماده ۲۰۶) با قتل شبیه عمد است. قانون‌گذار در ادامه ماده و در مثال‌های مندرج نیز به‌طور ضمنی بر ضرورت فقدان قصد نتیجه در شبیه عمد، مهر تأیید می‌گذارد». (آقای نیا، ۱۳۸۵: ۷۷)

مرحوم آیت‌الله خویی نیز در بحث قصاص، وجود قصد قتل را از شرایط تحقق قصاص می‌داند و در صورت فقدان آن موجب، قصاص محقق نخواهد شد. ایشان در ادامه ملاک مشخصی برای جنایت عمدی که موجب قصاص می‌شود، ارائه می‌دهد: «لأنَّ العبرة في القصاص إنما هو بتحقيق القتل العمدی و ملاک العمد فی القتل هو إيجاد عمل يقصد به القتل أو يترتب عليه الموت غالباً». (خویی، ۱۴۲۲، ۴۲: ۵)

۴. سوء نیت خاص مستقیم و غیر مستقیم

این تقسیم‌بندی در ارتباط با سبب قصاص در جنایت قتل مطرح شده است. برخی از عنوان قصد ابتدایی و تبعی قتل استفاده کرده‌اند. (خویی، ۱۴۲۲، ۴۲: ۴) برخی نیز اصطلاح اصلی و تبعی را به کار برده‌اند. (مرعشی شوشتری، ۱۴۲۷: ۱۰۷) مراد از سوء نیت خاص مستقیم، ابتدایی و اصلی این است که سبب قصد قتل مجنی علیه و قربانی را کرده باشد. در این فرض نکته مهم و اساسی، سوء نیت خاص سبب است نه رفتار و وسیله‌ای که با آن قتل را مرتکب می‌شود. در قصد مستقیم تفاوتی میان رفتار کشنده یا غیر کشنده یا آلت قتاله و غیر قتاله وجود ندارد و مهم تحقق قتل است که منجر به قصاص خواهد شد؛ اما در سوء نیت خاص غیر مستقیم و تبعی، سبب ممکن است قصد قتل را مستقیماً نداشته باشد، ولی از نوع و کیفیت رفتار وی که غالباً کشنده است و موجب مرگ می‌شود، قصد قتل و سوء نیت خاص وی کشف



می‌شود.

برای تبیین بهتر سوء نیت خاص غیرمستقیم به سراغ قانون مجازات اسلامی می‌رویم. قانون مجازات اسلامی هرچند در کتاب قصاص به اصطلاحات بالا اشاره نکرده است، ولی با الهام از فقه در ماده ۲۰۶ محتوا و مفهوم آن‌ها را در سه بند مطرح کرده است. بند دوم ماده مذکور اختصاص به قتل با سوء نیت خاص غیرمستقیم دارد. بند دوم ماده ۲۰۶ مقرر می‌دارد: «مواردی (که قتل عمدی است) که قاتل عمداً کاری را انجام دهد که نوعاً کشنده باشد هرچند قصد کشتن را نداشته باشد». تبیین این بند را با ارائه دو مثال پی می‌گیریم:

شخصی دوستش را که در لبه پشت بام یک ساختمان شش طبقه است به شوخی هل می‌دهد و او پایین افتاده، می‌میرد. یا «پزشکی که قصد تجربه‌آموزی دارد، بیماری را تحت عمل جراحی قرار می‌دهد و برای آنکه بداند آیا ممکن است فردی بدون قلب مدتی زنده بماند و طول این مدت چقدر است، قلب بیمار را از قفسه سینه او خارج می‌سازد و موجب مرگ او می‌شود». (شامبیانی، ۱۳۷۶: ۴۰۶) در این دو مثال آیا مرتکبان می‌توانند به عدم قصد قتل استناد کرده و آن را غیر عمد بدانند؟ در اینجا قتل در هر دو مورد عمدی است؛ زیرا نتیجه منطقی و عقلانی هر دو مشخص است و می‌توان به یقین گفت که نتیجه مرگ است. بنابراین عملی را که با اراده و قصد قطعی و به‌طور کامل انجام شده است و نتیجه قطعی آن نیز چیزی جز مرگ نیست، چه چیز می‌توان محسوب کرد؟ قانون‌گذار مسئله سوء نیت خاص را در چنین مواردی اثبات شده می‌داند؛ یعنی فرض سوء نیت خاص به‌صرف انجام فعل نوعاً کشنده، محقق شده است و درواقع در این حالت قانون‌گذار اماره یا فرض قانونی وجود قصد در حصول نتیجه مجرمانه (سوء نیت خاص) را پیش‌بینی کرده است؛ یعنی همین‌که شخص در ارتکاب آن عمل اراده داشته باشد، مقنن فرض می‌کند که در حصول نتیجه آن اعمال نیز اراده داشته است. اگر بپذیریم که قانون از جهاتی حاصل تجربه کسان است، باید این را نیز بپذیریم که تجربه ثابت کرده که مرتکبان «فعل نوعاً کشنده»، قصد نتیجه نیز دارند یا اینکه شاید نتیجه حاصله به انصاف، هدف غایی و نهایی



مرتکب نباشد. مانند همان کارآموز پزشکی؛ اما قابل پیش بینی بودن آن و رابطه علی و معلولی بین عمل و نتیجه، هم چنین نیاز به رعایت حقوق مجنی علیه و اولیای دم، موجب عمد شناختن این نوع از قتل شده است.

نتیجه آن که در سبب قصاص در جنایات قتل و مادیات قتل سبب باید متصف به سوء نیت خاص به صورت مستقیم یا غیرمستقیم باشد، ولی در سبب دیه در قتل و مادیات قتل با فقدان سوء نیت خاص به صورت مستقیم و غیرمستقیم مواجه هستیم. در جنایت شبه عمد، فقط سوء نیت عام را داریم و در خطای محض نه سوء نیت عام وجود دارد و نه سوء نیت خاص.

۵. معاونت در سبب قصاص و دیه

یکی از مباحثی که در قلمرو حقوق جزا معرکه آرا است و حقوق دانان را به دودسته موافق و مخالف تقسیم کرده، معاونت در جرائم غیر عمدی است. به سخن دیگر آیا در سبب دیه نیز مانند سبب قصاص، معاونت قابل تصور است؟ برای یافتن پاسخ، نخست باید تعریفی از معاونت در حقوق کیفری ارائه داد و سپس به سراغ دیدگاه حقوق دانان در این زمینه رفت.

معاونت در لغت به معنای دستگیری، مددکاری و یابری رساندن است. معاونت در اصطلاح حقوق کیفری، از معنای لغوی آن دور نیفتاده و عنصر دستگیری و مددکاری در معنای اصطلاحی آن نیز به چشم می خورد. در زیر به پاره ای از تعاریفی که حقوق دانان از مفهوم حقوقی آن ارائه کرده اند، اشاره می کنیم.

جعفری لنگرودی از حقوق دانان معاصر در مقام تعریف معاونت می نگارد: «تحریک عامل اصلی جرم یا کمک در تهیه مقدمات یا در لواحق جرم با علم و تسهیل در اجرای آن و به طور کلی کمک عالمانه به مباشر جرم از طرف غیر مباشر». (جعفری لنگرودی، بی تا: ۶۶۹) یکی دیگر از حقوق دانان پیرامون تفاوت شریک و معاون می نگارد: «شریک در میدان عملیات مجرمانه در کنار مباشر است و قسمتی از عملیات اجرایی را کم یا زیاد، انجام می دهد؛ اما معاون معمولاً در خارج از



این میدان و صرفاً با رفتارهای خاص خود، عمل مباشر را تسهیل می‌کند یا او را به ارتکاب جرم تشویق و ترغیب می‌نماید یا به رفتارهای دیگر بدون ورود در میدان عملیات اجرایی، متوسل می‌شود». (نوربها، ۱۳۸۴: ۲۳۰)

از تعاریف بالا به این نتیجه می‌رسیم که مفهوم حقوقی معاونت در جرم، یاری‌رسانی به مجرم و انجام دهنده اصلی است؛ به گونه‌ای که مانند شریک وارد صحنه انجام آن نمی‌شود و به دیگر سخن در انجام عنصر مادی جرم نقشی ندارد، بلکه تنها در زمینه‌های انجام آن مداخله می‌کند.

معاونت در قلمرو فقه، گاهی به معنای عام شرکت و معاونت حقوقی و گاهی در معنای خاص حقوقی به کار رفته و مراد از آن یاری رساندن در انجام فعل حرام است که در اصل انجام فعل دخالت نداشته باشد و اصل فعل را مباشر انجام دهد. از نمونه‌های معاونت که در فقه بررسی می‌شود، دادن عصا برای قتل کسی یا فراهم کردن چوب برای بت ساختن و تهیه انگور برای شراب‌سازی است. (خاوری و دیگران، ۱۳۹۰: ۶۸)

یکی از اجزای تشکیل دهنده جرم معاونت در مفهوم حقوقی آن، قصد مجرمانه معاون است. به عبارت دیگر برای اینکه معاون جرم قابل مجازات باشد، باید وی در تحریک، ترغیب، تهدید، تطمیع یا تهیه وسایل ارتکاب جرم، قاصد و عامد باشد و دانسته و خواسته در ارتکاب جرم به مباشر کمک و یاری رساند. در بسیاری موارد قصد مجرمانه، معاون محصول تفاهم و تبانی پیشین وی با مباشر است و در برخی موارد نیز در لحظه ارتکاب جرم قصد مباشر و معاون با یکدیگر هماهنگ و همراه می‌شوند. قانون مجازات اسلامی در تبصره نخست ماده ۴۳ به هماهنگی و وحدت قصد معاون و مباشر تصریح کرده است. تبصره مذکور مقرر می‌دارد: «برای تحقق معاونت در جرم وجود وحدت قصد و تقدم و یا اقتران زمانی بین عمل معاون و مباشر جرم شرط است».

وحدت قصد میان مباشر و معاون باعث شده تا گروهی از حقوق دانان در سبب دیه فرض معاونت را قابل تصویر ندانند؛ زیرا سبب دیه و به دیگر سخن مرتکب



جرائم غیر عمدی، قصد جنایت و سوء نیت خاص را ندارد تا میان قصد وی و معاون هماهنگی و وحدت به وجود بیاید. یکی از طرفداران این نظریه مرحوم دکتر سپهوند است که به مناسبتی می‌نگارد:

اصولاً تشخیص این که قتل عمدی با کدام یک از فروض قانونی آن منطبق است، دارای آثار و اهمیت به‌سزایی است. به‌عنوان مثال اگر قتل واقع شده به اعتبار کشنده بودن نوع کار مرتکب و فقدان قصد قتل منطبق بر بند «ب» ماده ۲۰۶ باشد امکان تصور تحقق معاونت در چنین قتلی موضوعاً منتفی است؛ زیرا وقتی مرتکب قصد قتل ندارد بحث وجود وحدت قصد میان عمل او و معاون موضوعیت نخواهد داشت؛ اما اگر قتل عمدی مشمول بند «الف» ماده ۲۰۶ باشد، امکان تحقق معاونت وجود دارد؛ زیرا وقتی که مرتکب قصد قتل داشته باشد، فرض اینکه کسی نیز با او همکاری نماید، امکان‌پذیر است. (سپهوند، ۱۳۸۶: ۴۶)

از سوی دیگر رویه محاکم جزایی ایران در مورد جرائم غیر عمدی، مطابق با نظر مشورتی اداره حقوقی دادگستری و کمیسیون استفتائات شورای عالی قضایی است که معاونت در جرائم غیر عمد را به جهت عدم وجود وحدت قصد، نپذیرفته‌اند. در این باره کمیسیون استفتائات شورای عالی قضایی در تاریخ ۱۳۶۳/۱۲/۲۲ بیان کرده است: «با توجه به اینکه در شرایط تحقق معاونت، علم و اطلاع تهیه‌کننده وسایل جرم و علم و عمد تسهیل‌کننده وقوع جرم و وحدت قصد بین معاون و مباشر جرم منظور گردیده، معلوم می‌گردد که در جرائم غیر عمدی معاونت مفهومی ندارد». (گلدوزیان، ۱۳۸۵: ۲۲۹) هم‌چنین اداره حقوقی وزارت دادگستری استدلال زیر را ارائه می‌دهد: «با توجه به تبصره ذیل ماده ۲۸ قانون مجازات عمومی برای تحقق معاونت در جرم، وجود وحدت قصد شرط است و در جرائم غیر عمد، عمدی وجود ندارد تا وحدت قصد محقق شود». (همان)

دیدگاه دیگری هم میان حقوق‌دانان شایع است که معاونت در سبب دیه یا جنایات غیر عمدی را قابل تصور دانسته و می‌پذیرد. رأی شماره ۲۷۶۴ (۱۳۱۶/۱۲/۲۹) شعبه پنجم دیوان عالی کشور، مؤید دیدگاه این گروه از حقوق‌دانان است. رأی مذکور



چنین مقرر می‌دارد: «جرائم غیر عمدی به همین اندازه صدق می‌کند که با علم و اطلاع به این که شخص در کار مهارت ندارد یا آن کار بر خلاف نظامات دولتی یا بی احتیاطی است و ممکن است منجر به حادثه خطرناکی شود، با آن که شخص معاونت کند. بنابراین اگر راننده‌ای فرمان ماشین را به شاگرد خود که می‌دانسته پروانه [جواز رانندگی] ندارد، بدهد و در نتیجه منجر به قتل غیر عمد شود عمل او معاونت در جرم مشمول ماده ۱۷۷ قانون مجازات عمومی است». (ابراهیم پور لیالستانی، ۱۳۸۸: ۶۹)

مزید بر رأی مذکور، شعبه دوم دیوان در رأی شماره ۳۴۹۵ خود مقرر می‌دارد: «اگر مکانیسین به شاگرد خود که گواهینامه رانندگی ندارد، دستور بدهد که اتومبیل را به خارج شهر ببرد و مورد معاینه قرار دهد و او در همان مسیر با کسی تصادف کند و موجب فوت وی گردد. مکانیسین معاون در قتل غیر عمدی است».

همان‌طور که گذشت هر دو گروه مخالف و موافق از آرای دیوان عالی کشور و اداره حقوقی وزارت دادگستری ایران، مؤیداتی دارند. هرچند تا اینجا نظر مخالفان تحقق معاونت در جرائم غیر عمدی قوی‌تر به نظر می‌آید؛ زیرا تاریخ استناد آرای موافقان پیش از تاریخ آرای مخالفان است که این تأخر می‌تواند به نفع مخالفان تفسیر شود و نشانگر بازگشت دیوان از آرای پیشینش تلقی شود. البته به نظر می‌رسد فرض معاونت برای جرائم غیر عمدی، قابل تصور باشد به عنوان مثال راننده‌ای را در نظر بگیرید که تحت تأثیر تشویق و ترغیب دوستش که در کنار دست او نشسته است، با تخطی از سرعت مجاز عابری را مجروح یا مقتول می‌کند، به عنوان مباشر جرح یا قتل غیر عمد قابل مجازات و تعقیب است و دوست او را نیز می‌توان به عنوان معاون تعقیب و مجازات کرد. در چنین حالتی ملاحظه می‌شود که معاون، کلیه عناصر تشکیل دهنده بزه را در خود جمع دارد؛ زیرا همیشه لازم نیست که از طریق همکاری مستقیم و توافق و تبانی معاون با مباشر، جرم تحقق یافته باشد. وقوع جرم می‌تواند بدون وجود ارتباط میان معاون و مباشر جرم تحقق یافته باشد، بلکه همین که معاون بداند که رفتار وی از قبیل تحریک، تشویق و غیره منجر به نتیجه‌ای خطرناک می‌شود، برای



معاون قلمداد کردن وی کفایت می‌کند.

۶. اکراه در سبب قصاص و سبب دیه

نقش اکراه در سبب قصاص و دیه از دیگر مباحثی است که می‌توان در این نوشتار مطرح کرد. آیا اکراه در سبب قصاص و دیه نقش دارد؟ اگر جواب مثبت است، این نقش چگونه است و در سبب قصاص و دیه برابر است یا متفاوت؟ پیش از بررسی نقش اکراه در سبب قصاص و دیه مناسب است تا مفهوم اکراه در حقوق کیفری و فقه، تبیین شود.

در جوامع مختلف، هنجارهایی وجود دارد که رعایت آن‌ها با کیفر و مجازات تضمین شده‌اند. تجاوز به این هنجارها جرم محسوب شده و متجاوز را در برابر نظام کیفری قرار می‌دهد. جرم از سه رکن قانونی، مادی و معنوی تشکیل می‌شود. حضور عناصر سه‌گانه مذکور برای توصیف رفتاری به مجرمانه بودن ضروری است. به طوری که با فقدان هر یک از آن‌ها وصف مجرمانه از رفتار زایل خواهد شد؛ اما ممکن است برخی ویژگی‌های شخصیتی، روحی و روانی حاکم بر مرتکب رفتار مجرمانه او را از مجازات و کیفر برهانند. این ویژگی‌ها با مخدوش نمودن عنصر معنوی جرم، امکان استناد پدیده مجرمانه به مرتکب را از میان می‌برد. در عرف حقوق کیفری از این ویژگی‌ها به علل رافع مسئولیت کیفری یاد می‌کنند. (محسنی، ۱۳۷۶: ۱۷۷) عوامل رافع مسئولیت کیفری، یعنی شرایط و خصوصیات در شخص فاعل جرم که مانع از قابلیت انتساب رفتار مجرمانه به وی شده، به عدم مسئولیت و مجازات او منجر می‌شود. به اعتقاد حقوقدانان در عوامل رافع مسئولیت جزایی، رفتار مجرمانه همچنان وصف مجرمانه خود را حفظ می‌کند؛ اما به دلیل عدم امکان اسناد جرم به اراده خودآگاه مجرم، او را نمی‌توان مسئول شناخت. (صانعی، ۱۳۷۴: ۶۷) یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری که در نظام‌های مختلف قضایی و حقوقی به رسمیت شناخته شده است و موجب زوال کیفر می‌شود، اکراه است.

اکراه یعنی وادار کردن دیگری بر عملی که از آن کراهت دارد، مشروط بر آنکه این

و اداری کردن با تهدید جانی یا عرضی یا مالی مهم از جانب اکره کننده توأم باشد. در اکره شخص مکره فاقد طیب نفس است و مقصود از سلب اختیار در اکره فقدان رضا و طیب نفس است. (گلدوزیان، ۱۳۸۵: ۲۴۸) در اکره، منشأ تهدید و خطر همیشه یک فرد انسانی است که عاملی خارجی محسوب می‌شود؛ یعنی فردی با به کارگیری قدرت و توانایی خود یا با سوء استفاده از موقعیت خویش، دیگری را وسیله ارتکاب عمل محرم قرار داده، او را وادار به ارتکاب عمل مزبور می‌کند. مکره برای رهایی خود از خطری که از سوی اکره کننده متوجه او شده و به منظور ممانعت از عملی شدن تهدیدات وی ناچار به ارتکاب عملی می‌شود که در شرایط عادی انجام نمی‌داد. ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی اکره را به عنوان یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری پذیرفته است.

فقیهان نیز در آثارشان مباحث مربوط به اکره را به تفصیل بیان کرده‌اند. از تتبع در آثار فقیهان این نکته به دست می‌آید که معنای لغوی و اصطلاحی اکره در نزد آنان برابر است. شیخ انصاری در کتاب مکاسب می‌نگارد: «إن حقيقة الإكراه لغة و عرفاً حمل الغير علی ما یکرهه». (انصاری، ۱۴۱۱، ۱: ۴۵۱) به عبارت دیگر: «اکراه از آن دسته کلماتی است که معنای لغوی آن با مفهوم اصطلاحی اش چندان تفاوتی ندارد. صرف نظر از قیود، شرایط و اوصافی که فقها برای اکره و تحقق آن بر شمرده‌اند، معنای اصطلاحی این کلمه نزد فقها همان معنا و مفهوم مورد نظر اهل لغت است؛ یعنی اکره عبارت است از واداشتن دیگری به کاری که بدان مایل نیست؛ در صورتی که همراه با تهدید باشد». (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۹۳)

مهم‌ترین دلیلی که فقیهان برای اکره به آن استناد می‌کنند، حدیث رفع است. پیامبر عظیم‌الشان اسلام^(ص) در این روایت می‌فرماید: «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةُ أَشْيَاءَ الْخَطَاُ وَالنَّسْيَانُ وَمَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَمَا لَا يَعْلَمُونَ وَمَا لَا يَطِيقُونَ وَمَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَالْحَسَدُ وَالطَّيْرَةُ وَالتَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسةِ فِي الْخَلْوَةِ مَا لَمْ يَنْطَقُوا بِشَفَةِ». (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۵: ۳۶۹)

بر پایه این روایت که به حدیث رفع مشهور است، نه چیز از امت پیامبر^(ص)



برداشته شده و رفع آن‌ها امتنان بر امت شمرده شده است. یکی از آن‌ها چیز، اکراه است. حال با توجه به آنچه پیرامون اکراه گفته شد، نقش اکراه را در سبب قصاص و دیه بررسی می‌کنیم که اکراه موجب رافعیت در سبب قصاص و دیه می‌گردد یا خیر. فقیهان معمولاً اکراه را در باب قتل، مورد بررسی قرار داده‌اند و آن را در فرض اکراه به قتل و مادن قتل، تبیین کرده‌اند.

۱-۶. اکراه در سبب قصاص

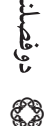
از آنجاکه فقیهان بیشتر بحث اکراه را در جرم قتل مطرح کرده‌اند، نوشته حاضر نیز اکراه را در مقوله اکراه در قتل و اکراه در مادن قتل دنبال می‌نماید.

الف. اکراه به قتل: دیدگاه مشهور فقیهان در قتل عدم رافعیت اکراه است و قتل از روی اکراه از قواعد عمومی اکراه استثنا شده است. بنابراین با وجود اکراه بر قتل، قتل به ناحق روا و مباح نمی‌شود و مباشر مکره در صورتی که بالغ و عاقل باشد، قصاص می‌شود. شهید ثانی در این زمینه می‌نگارد: «لو أكرهه على القتل فالقصاص على المباشر لأنه القاتل عمداً ظلماً، إذ لا يتحقق حكم الإكراه في القتل عندنا». (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۱۰: ۲۷)

در اکراه بر قتل هرچند عموم نفی اکراه اقتضا می‌کند که قتل جایز باشد، ولی روایت معروفی که از امام صادق و امام باقر (علیهما السلام) نقل شده، مانع رافع بودن اکراه در قتل می‌گردد: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ^(۴) قَالَ: إِنَّمَا جُعِلَتِ التَّقِيَةُ لِيُحَقَّنَ بِهَا الدَّمُ - فَإِذَا بَلَغَ الدَّمُ فَلَيْسَ تَقِيَةً». (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۶: ۲۳۴)

مزید بر آن، عقل حکم می‌کند که عمل کردن بر طبق اکراه ترجیح بدون مرجح است؛ زیرا اگر اکراه شونده مبادرت به قتل نکند، خودش کشته می‌شود و اگر مبادرت به قتل کند، شخص دیگری کشته می‌شود. بنابراین در هر دو صورت شخصی کشته می‌شود و هر دو شخص نیز از نظر حرمت نفس، مساوی هستند و مقتضای اطلاق روایت این است که بین افراد مؤمن فرقی نباشد.

در برابر دیدگاه مشهور، نظر مرحوم آیت‌الله خوبی قرار دارد. از نظر ایشان، دیدگاه مشهور اشکال دارد. بنابراین اگر مکلف بر قتل شخصی اکراه شود، در صورتی که



آنچه به آن تهدید شده است کمتر از قتل باشد، قطعاً قتل جایز نیست و اگر مکره اقدام به قتل کند، قصاص می‌شود. مانند اینکه مکره بگوید فلانی را به قتل برسان، در غیر این صورت تو را زندانی می‌کنم یا خانه‌ات را از تو می‌گیرم. اگر به قتل تهدید شود، قول به جواز قتل بعید نیست؛ زیرا حکم این مورد اگرچه به علت اینکه خلاف امتنان است، مشمول حدیث رفع نیست چون در صورتی که قتل جایز باشد با اینکه انسانی نجات پیدا می‌کند، ولی انسان بی‌گناهی هم کشته می‌شود؛ اما این مسئله در باب تراحم قرار می‌گیرد؛ زیرا مکره بین ارتکاب حرام و ترک واجب مردد می‌شود. قتل نفس حرام است و حفظ نفس و در معرض هلاکت قرار ندادن آن واجب است و چون ترجیحی وجود ندارد، مکره مخیر است و در مورد او قتل جایز است و به دلیل اینکه مصداق ظلم و عدوان نیست، قصاص نمی‌شود. (خویی، ۱۴۲۲، ۴۲: ۱۴)

قانون مجازات اسلامی در این زمینه از دیدگاه مشهور پیروی کرده است. قانون‌گذار در ماده ۲۱۱ مقرر می‌دارد: «اکراه در قتل یا دستور به قتل دیگری مجوز قتل نیست. بنابراین اگر کسی را وادار به قتل دیگری کنند یا دستور به قتل رساندن دیگری را بدهند، مرتکب قصاص و اکراه کننده و آمر، به حبس ابد محکوم می‌شود».

بنابراین اکراه در قتل بنا بر دیدگاه مشهور فقیهان و قانون مجازات اسلامی، رافع مسئولیت سبب قصاص نخواهد بود؛ اما مطابق دیدگاه مرحوم خویی، اکراه می‌تواند رافع مسئولیت باشد و مباشر از کیفر قصاص رهانیده شود.

ب. اکراه به مادون قتل: در این فرض اکراه کننده به اکراه شونده می‌گوید اگر مثلاً دست کسی را قطع نکنی، تو را خواهم کشت. این تهدید یک تهدید واقعی است و ادله اکراه این فرض را در بر می‌گیرد. حرمت قطع ید در صورت فقدان اکراه حرام بود. حالا که اکراه شده، حرمت هم برداشته می‌شود، این یعنی اکراه محقق شده است. تفاوت این فرض با فرض قبلی که گذشت در این است که ادله اکراه که همان «رفع ما استکرها علیه» است اطلاق دارد و می‌گوید هر چیزی را که شما نسبت به آن مکره شدید، حکم تکلیفی و وضعی آن برداشته می‌شود. این اطلاق قتل را نیز در بر می‌گیرد، ولی استثنا شده است و دلیل استثنا هم روایت «إِنَّمَا جَعَلَتْ



التقیة لیحققن بها الدّم فإذا بلغت الدّم فلا تقیة» بود. اطلاق ادله اکراه می گوید که بکش، ادله تقیه می گوید هرگاه تقیه منجر به قتل کسی شود، در آنجا انسان حق ندارد که دیگری را بکشد، هرچند خودش کشته شود.

پس مورد اکراه به قتل با این دلیل از تحت اطلاق ادله اکراه (رفع ما استکرها علیه) استثنا شده است. از این رو در اینجا تقیه نیست و حق ندارد که طرف را بکشد؛ اما غیر از این صورت، همگی تحت اطلاق ادله اکراه باقی است؛ یعنی اطلاقش سایر موارد را می گیرد خواه از قبیل قطع ید باشد یا قطع سایر اعضای بدن و خواه از قبیل تصرف در اموال دیگران و از بین بردن آنها باشد. بنابراین اکراه به قتل از قلمرو ادله اکراه خارج می شود، ولی اکراه به مادون قتل تحت اطلاق ادله مذکور باقی می ماند. وقتی اکراه محقق شود، عمل اکراه شونده جایز خواهد بود و قصاص نیز رفع خواهد شد؛ زیرا عمل وی عدوانی نبوده و برای رهایی از شرایطی دشوارتر، عمل مذکور را انجام داده است.

سؤالی که مطرح می شود، این است که وقتی عمل اکراه شونده جایز باشد، قصاص از وی به استناد اکراه برداشته می شود. حال مسئولیت اکراه کننده چه خواهد بود. در این زمینه میان فقیهان وحدت نظر وجود ندارد و می توان به دو دیدگاه اشاره نمود. عده ای مانند صاحب جواهر و امام خمینی (موسوی خمینی، بی تا، ۲: ۵۱۵) معتقد است که در این فرض سبب اقوا از مباشر است و اکراه کننده قصاص خواهد شد. صاحب جواهر در این زمینه می نگارد: «فلو قال اقطع ید هذا وإلا قتلک کان له قطعها دفعاً لإتلاف نفسه بما لیس إتلافاً فلا قصاص حینئذ علیه، لعدم العدوان، نعم هو علی المکره الذی هو أقوى حینئذ من المباشرة». (نجفی، ۱۴۰۰، ۴۲: ۵۵) اما دیدگاه مرحوم خوئی در این زمینه متفاوت است. مطابق دیدگاه ایشان، قصاص ساقط است و دیه بر گردن مباشر می شود؛ یعنی قصاص نه به عهده مکره است و نه به عهده مباشر. بر عهده اکراه کننده نیست چون وی مباشر نبود. بر عهده مباشر هم نیست، چون او مکره و مجبور بود؛ یعنی برای حفظ جانش این کار را کرد. پس قصاص ثابت نیست و برای این که خون مجنی علیه هدر نشود، می رویم سراغ دیه

و دیه را از مباشر می‌گیریم. (خویی، ۱۴۲۲، ۴۲: ۲۰) به نظر می‌رسد اشکالی بر دیدگاه مرحوم خویی وارد باشد و آن این است که مباشر اکراه شده بود و برای گریز از شرایط سخت‌تر، به رفتار مجرمانه اقدام کرد و بانی و مسبب آن هم اکراه کننده بود. بنابراین، این مسئله از مقوله سبب اقوا از مباشر است و دیه باید بر عهده اکراه کننده باشد، نه مباشری که اکراه شده است.

۶-۲. اکراه در سبب دیه

در بحث پیشین مشخص شد که اکراه در پاره‌ای موارد می‌تواند نقش رافعیّت در سبب قصاص داشته باشد و آن را از مجازات برهاند. مثلاً در فرض اکراه بر قتل، طبق مبنای مرحوم خویی و در موارد اکراه بر مادون قتل، تحقق اکراه، مباشر را از مجازات قصاص نجات می‌دهد؛ اما در سبب دیه، اکراه نقش رافعیّت را ندارد و به فرض تحقق اکراه مجازات قصاص رفع می‌شود، ولی دیه باید پرداخت شود. مثلاً دیدگاه مرحوم خویی در اکراه به مادون قتل این بود که مکره و مکره هیچ‌کدام قصاص نمی‌شوند، ولی این رافعیّت به دیه سرایت نمی‌کند و مباشر مسئول پرداخت دیه است. بنابراین می‌توان ادعا کرد که اکراه نسبت به سبب قصاص رافعیّت دارد، ولی نسبت به سبب دیه خیر و هرگاه قصاص به خاطر تحقق اکراه، رفع و منتفی شود، دیه در جای خود باقی است و اکراه نمی‌تواند آن را رفع کند؛ زیرا در این صورت خون مسلم هدر خواهد شد.

نتیجه‌گیری

بر پایه آنچه در این تحقیق مطرح شد، اختلاف بین سبب قصاص و دیه در این موارد است: اول: سبب در قصاص باید علاوه بر سوء نیت عام، سوء نیت خاص نیز داشته باشد؛ اما در سبب دیه که ناشی از جنایات غیر عمدی (شبه عمد و خطای محض) می‌شود سوء نیت خاص حضور ندارد. هم‌چنین سوء نیت خاص می‌تواند به‌طور غیرمستقیم نمود پیدا کند؛ مانند قتل با رفتار غالباً کشنده. دوم: بررسی معاونت در سبب قصاص و دیه از دیگر مباحثی بود که در این نوشته مطرح شد. میان حقوق دانان اختلاف است که آیا در جرائم غیر عمدی، معاونت متصور است یا خیر. منشأ نزاع



از وحدت قصد در جرم معاونت ناشی می‌شود. به نظر می‌رسد معاونت در جرائم غیرعمدی، قابل تصور است و با پذیرش این مسئله در جرم معاونت میان سبب قصاص و دیه فرقی نخواهد بود. سوم: بررسی نقش اکراه در سبب قصاص و دیه، آخرین بخش این نوشته را تشکیل می‌دهد که به طور خلاصه می‌توان گفت اکراه در پاره‌ای از فروض نقش رافعیت دارد و قصاص را منتفی می‌کند، ولی در باب دیه این گونه نیست و اکراه نمی‌تواند نقش رافعیت داشته باشد.

فهرست منابع

۱. ابراهیم پور لیالستانی، حسین، (۱۳۸۸)، معاونت در قتل عمد: پژوهش فقهی - حقوقی، قم: همای غدیر.
۲. ابن منظور، محمد بن مكرم، (بی تا)، لسان العرب، بیروت: دارالفکر.
۳. انصاری، شیخ مرتضی، (۱۴۱۱)، المکاسب، قم: منشورات دار الذخائر.
۴. آقایی نیا، حسین، (۱۳۸۵)، جرائم علیه اشخاص (جنایات)، تهران: میزان.
۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (بی تا)، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
۶. حاجی ده آبادی، احمد، (۱۳۹۰)، «تبیین باب ضمان نفوس؛ جستاری در تقسیم بندی انواع قتل با نگاهی تطبیقی»، دو فصلنامه حقوق تطبیقی، قم: دانشگاه مفید، شماره پیاپی ۲۰.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، وسایل الشیعه، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام.
۸. خاوری، یعقوب، (۱۳۹۳)، واژه نامه تفصیلی فقه جزا، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۹. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۲۲)، مبانی تکملة المنهاج (مجموعه آثار ۴۲)، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
۱۰. زبیدی، سید مرتضی، (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر.
۱۱. سپهوند، امیرخان، (۱۳۸۶)، جرائم علیه اشخاص، تهران: مجتمع علمی و فرهنگی مجد.
۱۲. شامبیاتی، هوشنگ، (۱۳۷۶)، حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات ژوبین.
۱۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، (۱۴۱۰)، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، (المحشى: کلانتر)، قم: کتاب فروشی دآوری.
۱۴. صادقی، محمد هادی، (۱۳۸۷)، جرایم علیه اشخاص، تهران: نشر میزان.
۱۵. صانعی، پرویز، (۱۳۷۴)، حقوق جزای عمومی، تهران: گنج دانش.
۱۶. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، (۱۳۷۳)، کنز العرفان فی فقه القرآن، تهران: مرتضوی.



۱۷. قرشی، علی اکبر، (۱۳۰۷)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. گلدوزیان، ایرج، (۱۳۸۵)، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، تهران: جهان دانش.
۱۹. محسنی، مرتضی، (۱۳۷۶)، دوره حقوق جزای عمومی، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۲۰. محقق حلی، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۱. محقق داماد، سید مصطفی، (۱۴۰۶)، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۲۲. مدنی کاشانی، رضا، (۱۴۰۸) کتاب‌الدیات (للمدنی الكاشانی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۳. مرعشی شوشتری، سید محمد حسن، (۱۴۲۷)، دیدگاه‌های نو در حقوق، تهران: نشر میزان.
۲۴. موسوی خمینی، سید روح‌الله، (بی‌تا)، تحریر الوسیله، قم: دار العلم.
۲۵. نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۰ق)، جواهر الکلام، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۲۶. نوربها، رضا، (۱۳۸۴)، زمنیه حقوق جزای عمومی، تهران: گنج دانش.